

سیری در تقویم سربداران

امید روستا^۱، لیلا طعیمی^۲

^۱ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس مدعو دانشگاه جامعه المصطفی قم (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

جنبش بزرگ سربداران جنبش ملی مذهبی مستقل بود که در پی دست یافتن به عدالت و آزادی در راستای براندازی ظلم و ستم حاکمان مغول شکل گرفت این حکومت برای اولین بار پس از سالها برقراری حکومت های سنی مذهب و نیز هجوم و استیلای مغول بر ایران در محدوده ی قلمرو خود مذهب شیعه را رسمیت بخشیدند این پژوهش می کوشد تا با سیری در تقویم سربداران مهم ترین عوامل بوجود آمدن این جنبش نقاط ضعف و قدرت تاثیر این قیام بر قیام های مشابه تفکرات و خطی ومشی آنها را مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: جنبش سربداران، هجوم مغولان، ظلم و ستم، گسترش تشیع.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وجه تسمیه «سربداران»

سربداران به معنی سر برداران است. به روایت اکثر مورخین، نهضت کنندگان باشتین و سبزوار بر این نظر شدند که عمال ایلخانان ستم باره اند و جورمند، یا دفع ظلم ظالمان کنیم و یا سرهایمان بردار بینیم یعنی اگر در دفع ظالمان، سرهایمان بر دار رود، باکی نیست و بدین سان به سربدار یا به سربداران معروف شده اند. (روحانی، ۱۳۷۰: ۹۶)

در یادنامه ابوالفضل بیهقی از آقای حکمت در کتاب «از سعدی تا جامی» آمده: «لفظ سربدار به معنی عام برای جماعتی از شهرنشینان که با اسلحه قیام و شورش نمایند، استعمال می شود و این لغت به این معنی در غالب تواریخ قرن هشتم و نهم هجری به کار رفته است.» مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی، ۱۳۵۰: ۶۳۶)

دائرة المعارف تشیع لفظ «سربدار» را این گونه توضیح داده است :

در برخی منابع این عده را «سربدال» یا «سرابدال» نیز نامیده اند. «سربدال» از اصطلاحات صوفیه مرتبه پنجم از مراتب آنان بود و به عده ای از صوفیان اطلاق می شد که میان مردم عامه نفوذ بسیار داشتند و حفظ نظم و دفع مصائب از وظایف آنان به شمار می آمد، شاید نفوذ عرفان و تصوف در میان سربداران دلیل اصلی اطلاق این اصطلاح از سوی برخی مؤلفان به آنان باشد. (سید جوادی، ۱۳۷۲: ۱۳۰)

ویژگی های نهضت سربداران

حکومت سربداران از جهات گوناگون با دیگر فرمانروایان متفاوت است، اینک به ذکر برخی از ویژگی های بارز این قیام می پردازیم:

۱- مذهب: بی شک بارزترین ویژگی حکومت سربداری آن است که آنان در منطقه ای شیعی برخاستند و از همان روز نخست، تشیع دوازده امامی را به عنوان مذهب رسمی خود اعلام داشتند. سربداران، سبزوار را که از سده های نخستین اسلامی از مراکز حضور پرشور شیعیان بود، پایتخت حکومت خود قرار دادند و با صوفیان و مردانی که به دوستی آل علی (علیه السلام) مشهور بودند، ارتباطی تنگاتنگ برقرار کردند و حتی شاعران را به مدیحه سرایی اهل بیت (علیهم السلام) برانگیختند و شعائر این مذهب را نیز ترویج نمودند. (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۵۴)

آنان برای جبران کمبود عالمان و متفکران دینی برخی از عالمان بزرگ شیعه را که خارج از ایران میزیستند، به سبزواری فراخواندند، در همین راستا بود که خواجه علی مؤید از فقیه معروف شیعه، شیخ شمس الدین محمد مکی مشهور به شهید اول درخواست کرد کتابی در فقه شیعه بنویسد. شیخ نیز در پاسخ بدین درخواست، کتاب اللمعه دمشقیه را تصنیف کرد. (خضری، ۱۳۹۲: ۳۵۶)

۲ - بیگانه ستیزی: ایران در آستانه ظهور سرداران از یورش مغولان به شدت رنجور و مصیبت زده بودند، از این رو آنان مبارزه با مغولان را از اهداف اصلی خود می دانستند. این گونه بود که نهضت سرداران همچون نمادی از بیگانه ستیزی رخ نمود.

۳ - اعتقاد به مهدویت: مسئله مهدویت و اعتقاد به ظهور امام زمان (علیه السلام)، یکی از اعتقادات شیعیان اثناعشری است که شیخ خلیفه پیش از آغاز قیام، با به میان کشیدن این بعد اعتقادی، مردم را برای مبارزه با ظلم و جور حکام بسیج می کرد. این آموزهها کم و بیش تا اواخر دولت سرداران امتداد پیدا کرد، تا جایی که خواجه علی مؤید، برای ترویج مذهب تشیع، مسئله مهدویت و انتظار ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تلاش کرد. از این رو دستور داد که هر صبحگاه و شامگاه، اسب زین کرده ای در ابتدای شهر آماده نگه دارند تا اگر امام زمان (علیه السلام) ظهور کند، بی مرکب نباشد. (میرخواند، بیتا: ۶۲۴)

۴ - بعد مردمی: برآمدن سرداران، در قالب یک انقلاب مردمی بود که از یک روستا آغاز شده و عمده نیروهای آنها حتی در سطح رهبری، از پیشه وران و روستائیان بود. البته برخی از رهبران سرداری، از بزرگان و اشراف بودند، اما در مجموع شعارهای این حرکت، جنبه های مردمی داشت و هدف اصلی و شعار قیام، مبارزه با ظلم و ستم بود. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۳۶۸)

۵ - مسئله حکومت غیر موروثی: سرداران نخستین حکومت ایرانی اند که انتقال قدرت را نه از طریق وراثت، که طی سازوکاری مشابه انتخاب (توسط عامه و بیعت عمومی و یا به پیشنهاد افراد با نفوذ) انجام میدادند، تا جایی که برخی از نسبت های خویشاوندی نظیر برادری و جز آن نیز عملاً در انتقال قدرت و تعیین جانشین نقشی نداشته است و این قیام از جمله قیامهایی است که فکر حکومت موروثی در آن رشد نکرد. خصلت مذهبی و بعد مردمی این قیام مانع رشد این گرایش می شد. (خضری، ۱۳۹۲: ۳۵۶)

تاثیر قیام سرداران بر قیام های دیگر

در قرن هشتم هجری، خروج سرداران خراسان از لحاظ وسعت بزرگترین و از نظر تاریخی مهم ترین نهضت آزادی بخش خاورمیانه بود و بلا تردید تأثیر حتمی در جنبش های دیگر داشته است که گاه به صورت مستقیم از این قیام مایه گرفته بود و

گاه به صورت غیر مستقیم. این قیام ها که به صورت قیام های نظامی و نیز عقیدتی در منطقه متبلور شدند دارای خصائص مشترک با قیام سربداران بودند و این قیام ها دو ویژگی مشترک داشتند:

۱- مبارزه با ظلم و ستم ۲- مبارزه با عنصر بیگانه

قیامهایی که به طور مستقیم در رابطه با قیام سربداران بودند علاوه بر مفاهیم عمقی قیام دارای مفاهیم ظاهری و صوری قیام سربداران نیز بودند ولی قیامهایی که به صورت غیر مستقیم تحت تأثیر قیام سربداران ایجاد شدند دارای همان مفاهیم عمقی - نه ظاهری - قیام سربداران بودند و ماهیت آنها همان ماهیت قیام سربداران بود گو اینکه نام سربدار نداشتند نظیر قیام مردم اصفهان علیه ایادی تیمور و خود تیمور. (آژند، ۱۳۶۳: ۲۱۵)

قیام سربداران آثاری در مازندران، اصفهان، کرمان و نیز سمرقند از خود بر جای گذاشت. از میان این قیام ها، نزدیکترین آن ها، قیام مرعشیان مازندران است که آن نیز دقیقاً قیامی شیخی است و شناخت آن از لحاظ مذهبی دشوار است. در حقیقت آیین شیخی، حساسیت مذهبی ویژه ندارد و لذا در آثاری هم که در باره آن ها نوشته شده، شرحی درباره عقاید مذهبی آنها نیامده است. (جعفریان، ۱۳۸۶: ۷۸۴)

تفکرات عرفانی نهضت سربداران

خراسان از قدیم یکی از کانون های اصلی شیوع تصوف و عرفان بود (پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۹) و عرفای بزرگی در این منطقه رشد و نمو یافتند. در قرن هشتم هجری که حکومت سربداران شکل گرفت، در واقع رهبران این نهضت گرایش های عرفانی داشتند. شیخ خلیفه مازندرانی که به عنوان بنیان گذار معنوی سربداران محسوب می شود، خود عارف بود و از محضر عرفای بزرگ کسب علم کرده بود. پس از شیخ خلیفه مازندرانی، شاگردار شد او یعنی شیخ حسن جویری رهبری سربداران را به دست گرفت. شیخ حسن جویری نیز تمایلات عرفانی داشت.

"سیداعظم" عزالدین سوغندی، پدر سید قوام الدین مرعشی که از طایفه سادات مرعشی بود و نسبتش به امام حسین (ع) می رسید، به مریدی و شاگردی شیخ حسن جویری درآمد. سیدعزالدین لقب شیخ را از حسن جویری دریافت کرد و پس از مرگ استاد، پیشوای درویشان حسنیه گشت. پیروان وی معتقد بودند که نسبت طریقت ایشان از طریق شیخ عزالدین و شیخ حسن جویری و شیخ خلیفه مازندرانی و شیخ بالوی زاهد و جمعی از شیوخ دیگر صوفیه به سلطان العارفین با یزید بسطامی و آنگاه به امام جعفر صادق (ع) می رسد (پتروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۰۳-۱۰۴).

تشکیل دولت شیعی سربداران، یکی از عوامل مهم زمینه ساز نزدیکی تصوف به تشیع گردید. ترکیب تشیع با تصوف و ضرورت وجود و شناخت مهدی در نهضت سربداران قرن هشت مسابقه داشت و در این نهضت، آن عناصری دخیل بودند که به نهضت‌های اعتراضی مذهبی این قرن اختصاص داشت و در همه آنها مشترک بود (امورتی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). سربداران که حکومتی مسلمان بودند و در ترویج تشیع و تصوف می کوشیدند برای وجه تسمیه اسم خود می گفتند: "اگر توفیق یابیم دفع ظلم ظالمان کرده باشی موالاسر خود را بردار ببینیم" (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵/۶۰۲).

براساسگزارش های تاریخی، درگاه و دربار حکومت سربداران، به واسطه تعالیم مشایخ و رهبران مذهبی نهضت، از آن زرق و برق و شکوه معمول برخوردار نبود و هواداران ایشان پشمینه پوش بودند و بر سر سفره، همیشه با فقیر و غنیمی نشستند و عموماً محافظان خاصی نداشتند. شاید در این بین، وجی‌الدین مسعود مستثنی بود، که گزارش شده است هفتصد نوکر ترک در اختیار داشت (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵/۶۱۹-۶۱۵؛ دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۱۴-۳۱۵)؛

با این حال، به واسطه نفوذ تعالیم شیخ حسن در اقشار مختلف جامعه به عنوان حامیان اصلی این حکومت، و تاثیر چشم گیر درویش شیخی در انتخاب شهریاران، امرای سربدار هیچ گاه قادر نبودند تشریفات سازمانی خاص زندگی درباری را به وجود آورند. آن چیزی که بیش از همه مشهود است، نفوذ بسیار زیاد درویش شیخیه با تمایلات مساوات طلبانه شدید در تمام دوران حکومت سربداران بود (میرخواند، ۱۳۳۹: ج ۵/۶۱۸-۶۱۷؛ دولت‌شاه، ۱۳۳۸: ۳۱۶).

از ویژگی های نهضت‌های تصوف حتی در زمان سلجوقیان و به خصوص در سالهای استیلای مغولان، جامعه پذیری متریقی آن بود، که نخستین نتیجه و پیامد آن دسترسی به طریقت عرفانی» بود و این طریقت عرفانی به رویان طبقات اجتماعی باز بود که به دلیل فقر و فاقد آمادگی پذیرش هر نوع اقتدار مشروعیت مذهبی را در رویارویی با حقیقت سیاسی - که به طور روزافزون نومید کننده می شد - داشتند. چنین می نماید شیوخی که مردم بدانان متوسل می شدند، دارای حکم‌های جذابی برای دادخواهی بودند؛ حتی در ایامی که شیوخی گانه راه حل را در استغناء از نیازهای دنیوی، به امید دستیابی به روزگار گلستان پیش روی آنان می نهادند.

بر اثر نزدیکی و هم بستگی اعتقادی زیادی که بین امام(ع) و شیخ طریقت وجود داشت، فاصله بین دیدگاه تشیع و تصوف را از میان برمیداشت. سربداران در واقع شیعی بودند، ولی آنان در خطوط نظامی به گونه نوعی انجمن اخوت سازمان یافتند و در این رهگذر نوعی اقتدار مذهبی - سیاسی ایجاد کردند؛ همین امر، به ظاهر لزوم نوعی همزیستی بین یک تن امیر را که مسئول حفظ نظم در امور دنیوی باشد و یک نفر شیخ را که ضامن صداقت مذهب به حق باشد، پیش کشید (امورتی، ۱۳۸۷: ۳۰۰).

زمینه های جنبش سربداران

از آن جا که جنبش سربداران از دل توده مردم جوشیدن گرفت، بی گمان می توان، بلکه باید این جنبش را جنبشی مردمی - اجتماعی دانست؛ بر این اساس پیش از پرداختن به زمینه های این جنبش، ضروری است تعریفی از جنبش اجتماعی ارائه شود: کوئن معتقد است

"جنبش اجتماعی وقتی پدید می آید که گروهی از افراد به گونه ای سازمان یافته در صدد تغییر یا حفظ برخی از عناصر جامعه برآیند" (کوئن، ۱۳۸۸: ۳۳۷). به عبارت دیگر می توان گفت جنبش اجتماعی عبارت است از سازمانی شکل گرفته و مشخص که به منظور دفاع و یا گسترش و یا دست یابی به هدف های خاصی به گروه بندی و تشکیل اعضا می پردازد (ر. ک: ریشه، ۱۳۹۰: ۱۶۴). از این رو جنبش سربداران که با اهدافی خاص و با تشکیلاتی مردمی پا به عرصه ظهور گذاشت، جنبشی اجتماعی به شمار می آید. زمینه های این جنبش را می توان در چند بخش سیاسی، اجتماعی، مذهبی و اقتصادی برسید.

زمینه های سیاسی

در اواخر سلطنت ایلخانیان، حکمرانی کشور به صورت یک پارچه نبود، بلکه هر ناحیه توسط فردی که ایلخان منصوب می کرد اداره می شد؛ برای نمونه، خراسان توسط شیخ علی بن قوشچی و تعدادی از شخصیت های منتفذ محلی که از مشهورترین آنها میتوان طغاتی‌مور، ارغون‌شاه، عبدالله بن مولای و علاالدین محمد فریومدی را نام برد، اداره می شد. هر یک از این حاکمان، هر نوع فشار و ظلمی را بر مردم روا می داشتند و شکایت مردم نیز راه به جایی نمی برد. این فشار و ظلم بعد از مرگ ابوسعید شدت یافت. با مرگ ابوسعید ایلخانی، هر یک از این شخصیتها ادعای حکمرانی داشتند؛ از همین رو کشور دچار هرج و مرج و ناآرامی گردید و همین اوضاع آشفته، به همراه ظلم و ستم حاکمان عرصه را بر مردم تنگ تر کرد و بدین گونه، زمینه های جنبش فراهم می گردید.

زمینه های اجتماعی

حملات مغولان بر سرزمین ایران، جز تباهی و سقوط برآیندی نداشت. شرح ویرانگری های این بیابانگردان، بازتاب یافته در تاریخ جهانگشای جوینی، از زبان شخصی که به هنگام حمله به بخارا توانسته بود از مهلکه بگریزد، به خوبی گویای عظمت این ویرانیهاست:

یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود و به خراسان آمده، حال بخارا را از او پرسیدند. گفت: آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند" (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۸۹). بدین ترتیب، آمدن مغولان و قتل و غارت و فساد که در همه شئون راه انداختند، اخلاقیات جامعه را سست و متزلزل ساخت و بنیان اجتماعی جامعه از هم گسیخت. در چنین شرایطی، مردمان، به ستوه آمده از چنین وضعیتی، منتظر شعله ی ی جنبشی بودند تا به پا خیزند.

زمینه های اقتصادی

زمینه های نامساعد اقتصادی، همواره باعث بروز اقداماتی علیه حاکمان وقت شده است. برینتون در کتاب کالبدشکافی چهار انقلاب، بر آن است که "دشواری ها و ضعف های اقتصادی و احساس محرومیت در میان مردم، زمینه های بروز جنبش ها را فراهم می کند" (برینتون، ۱۳۶۳: ۳۷). افزون بر تباهی ها و فسادهایی که مغولان در عرصه سیاسی و اجتماعی بر مردم وارد ساختند، این شهر ناشناسان نالایق، اقتصاد کشور را نیز به سمت نابودی کشاندند. بیش ترین فشاری که در این زمینه بر مردم روا می شد، بحث مالیات بود. مورخان این دوره نوشته اند حدود پنجاه و سه مورد تحت عنوان خراج و مالیات و غیره از مردم شهر و روستا گرفته میشد (حقیقت، ۱۳۶۳: ۲۷۱). شرایط نابه سامان اقتصادی، فقر و فلاکت، همراه با ظلم و ستم حاکمان، زمینه های ظهور جنبش را هر چه بیش از پیش تقویت مینمود.

زمینه های مذهبی

برانداخته شدن خلافت عباسی (نماینده رسمی تسنن) توسط مغولان و سهل گیری آنان در رابطه با مذهب، فرقه های مختلف تشیع در ایران گسترش داد. افزون بر این در این زمان، شاخه ای دیگر از تفکر اسلامی یعنی عرفان و تصوف نیز شکوفا شد (ر. ک: امین زاده، ۱۳۸۴: ۸۷)". بدین ترتیب با نفوذ مشایخ تصوف و تعالیم آنها در بین مردم همراه با تبلیغ شیعه اثنی عشری، که تا آن زمان حاکمیتی سیاسی را به دست نگرفته بود و چشم اندازی آرمانی را مطرح مینمود، مفاهیمی چون عدالت گستری و مساوات طلبی، مبارزه با ظلم و ستم و بیگانه ستیزی در بین مردم رواج یافت. شرایط نابه سامان اواخر دوره ایلخانیان به این مفاهیم رنگی تر بخشید؛ از این رو مبارزات مردمی با رهبری شیوخ در جهت براندازی ظلم و ستم و برقراری عدالت بالا گرفت. جنبش سربداران سردمدار این نوع مبارزات مردمی بود.

نقش علما و رهبران دینی در رهبری سیاسی قیام سربداران

جنبش مردی و دینی سربداران در اثر تلاش پیگیر رهبران آزاده، آگاه و متدین آن منجر به تشکل دولت مستقل و ملی و شیعه مذهب ایرانی در قمستی از خاک ایران، سبزواری، گردید. این جنبش از لحاظ وسعت، بزرگترین و از نظر تاریخی مهم ترین جنبش آزادی بخش خاورمیانه در قرن هشتم هجر (چهاردهم میلادی) است که برای نخستین بار بر ضد فرمانروایان بیگانه و غارتگر مغول در ایران به وقوع پیوست. روحانیت شیعه در کنار وعظ در مساجد نقش بیدادگری و افشای ظلم و ستم و تشویق به مبارزه با بی عدالتی را نیز بر عهده داشتند. آنان در اذهان مردم چنان تاثیر گذار بودند که مردم را به انبار باروتی تبدیل کرده بودند که با کمترین جرقه ای قیام بزرگی را رقم زدند. شیخ خلیفه که شیعه صوفی مسلک بود، با آنکه محبت تعدادی از مشایخ و زهار عصر را دریافته بود، آداب و او را مشایخ را با مراد خویش که سعی در استقرار عدالت اجتماعی و مساوات اسلام بود چندان موافق نمی یافت.

از اینرو در مسجد جامع سبزواری آنچه مقصود وی بود به تبلیغ و دعوت سری پرداخت را موجب تری فقیهان اهل سنت و بالاخره منجر به شهادتش در مسجد گردید. مردم سبزواری که وعظ شیخ خلیفه را متفاوت با دیگر وعاظ دانستند جذب او شدند و مریدان بسیاری در گردش جمع شدند و پس از آن مرید شاگردش شیخ حسن جوری گشتند. آنان قیام علیه ظلم و جور و ایجاد عدالت را یک وظیفه دینی به شمار می آوردند را به قول شیخ حسن جوری باید منتظر اشارت شیخ می شدند تا وقت ظهور فرار سد. مردم بر آن شدند که چن سرورشان حسین (ع) بر به دار بدهند ولی تن به ذلت ندهند. بعد از به ثمر رسیدن قیام سربداران تعلیمات شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری تا مدتی اجرا می شد ولی به ندرت اختلافات در میان طرفداران شیخ و سران نظامی شدت گرفت و تا پایان دولت سربداران همیشه این اختلاف برقرار بود. که یکی از مهم ترین علل شکست سربداران همین اختلافها و دودستگی ها میان رهبران بود که سربداران را روز به روز ضعیف تر می کرد. هر چند اختلافات در میان سردمداران وجود داشت ولی چون این قیام بر پایه های دینی و ملی بنا نهاده شده بود، آموزه های دینی و عدالت محوری در آن رعایت می شد. تا آنجا که ابن بطوطه می نویسد: «... خراج که تعلق به دولت و حاک داشت تقلیل یافت و مساوات طبیی اسلام مه توسط شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری تبلیغ شده بود اجرا می گشت».

نقاط ضعف و قدرت نهضت سربداران

از جمله نقاط ضعف و قدرت سربداران می توان به اختلافات فراوان درونی بین علمای سربداری اشاره کرد. که منجر به قتل بسیاری از این امرا به دست نیروهای خودی شد اما در مجموع اغلب تاریخ نگاران و پژوهشگران که در این رابطه مطالعه و

بررسی کافی به عمل آورده اند قیام سربداران را یک نهضت موفق و اثرگذار شیعه معرفی می کنند که امرای آن توانستند در مدت کوتاه حکومتشان ابادانی بسیاری به بار آورند و تا حد زیادی خرابی های دوران مغول را جبران کنند آنان به فکر بهبود زندگی مستضعفان و ستمدیدگان شهری بودند و در این زمینه موفقیت های خوبی به دست آوردند. حکومت سربداران اولین حکومت مردمی شیعه در ایران محسوب می شود این حکومت برای اولین بار پس از سالها برقراری حکومت های سنی مذهب و نیز هجوم و استیلای مغول بر ایران در محدوده قلمرو خود مذهب شیعه را رسمیت بخشیدند و در شهر سبزوار پایتخت حکومت سکه های دوازده امامی را ضرب کردند راه آنها بعدا توسط حکومت قدرتمند صفویه دنبال شد و مذهب شیعه در همه ی کشور رسمیت پیدا کرد. از دیگر افتخارات و نقاط اهمیت نهضت سربداران این است که به گواه پژوهش های انجام شده آنان یکی از اولین حکومت های قدرتمند مردمی بودند که اندیشه های مهدویت را در میان خود مطرح کرده و رواج دادند و اندیشه های مهدویت از میان سربداران تا امروز ادامه یافته و اینک در دوران جمهوری اسلامی ایران با جدیت مطرح شده و به اوج خود رسیده است.

نقش دولت سربداران در گسترش تشیع

پس از پیروزی جنبش سربداران که یک دولت بر پایه مبانی دینی بود و با ارمان ها و انگیزه های مذهبی بر سر کار آمده بود و ترویج و گسترش تشیع را از رسالت های خود می دید بنابراین برای تحقق این هدف بیهق یا سبزوار را که از قدیم مردم آن به تشیع اشتها داشتند مرکز حکومت خود قرار دادند و دست به اقداماتی چون دعوت از علمای شیعی به مرکز حکومت سربداران انتشار کتب مرتبط با مذهب تشیع تشویق شعرای شیعی و حمایت از قیام های شیعی و یا همسو با ارمان های سربداران زدند و با مبارزه و مقاومت در برابر حملات و هجوم دول سنی مذهب همسایه از حیات دولت شیعه حمایت کردند. همچنین آنان در راستای سیاست گسترش تشیع شعرای غیر شیعی را نیز مورد حمایت قرار داده و آنان را تشویق به سرودن اشعاری در مدح اهل بیت نمودند و گاهی نیز آنها را بر این کار اجبار می نمودند اما این اقدام سربداران در حمایت از شعرا زمانی دچار انحراف از اهداف اولیه خود شد که شعرا به سرودن اشعاری در مدح حکومت و سران دولت پرداختند و حاکمان نیز از این امر که مخالف معارف شیعی و مرام نامه نانوشته سربداران بود استقبال نمودند.

نتیجه گیری

حکومت شیعی سربداران از جمله خرده حکومت های محلی قرن هشتم هجری قمری است که توتنست با مقاومت در برابر بیگانگان به پیروزی دست یابد برخی از اهداف این نهضت باعث گرایش مردم به این نهضت شد ظلم ستیزی و عدالت طلبی از جمله این اهداف بودند که شخصیت های دینی مذهبی و سیاسی سربداران با توسل به این شعارها موفق به تشکیل حکومت شدند قیام های سربداران کرمان سمرقند و مرعشیان مازندران از جمله این قیام ها بودند که از حمایت و کمک های سربداران خراسان سود بردند و این قیام ها تحت تاثیر شعارهای ظلم ستیزانه و عدالت طلبانه نهضت سربداران قرار گرفتند. این دولت با اقداماتی در حوزه فرهنگ و دانش اعتقادات مذهبی رفتار و رابطه حاکمان با مردم و عملکرد سیاسی اقتصادی عمرانی به پایداری و گسترش مذهب تشیع در ایران و پیشرفت تمدنی در منطقه ی خراسان مدد رسانده است

منابع و مأخذ

- ۱) آژند، یعقوب، قیام سربداران، ۱۳۶۳
- ۲) اسمیت، جان ماسون، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱
- ۳) امورتی. ب. س، (مذهب در دوره تیموریان) تاریخ تیموریان به روایت کمبریج- یعقوب آژند، چاپ سوم، تهران، دیبا، ۱۳۸۷
- ۴) پطروشفسکی، آی. پ، نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۱
- ۵) جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، از آغاز تا طلوع دولت صفوی، علم، تهران، ۱۳۸۶
- ۶) حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش های ایرانیان در قرن ششم، تهران، کومس، ۱۳۷۴
- ۷) خضری، احمدرضا، تاریخ ایران اسلامی، جلد ششم، ۱۳۹۲.
- ۸) دولت شاه سمرقندی (۹۰۰ ق) تذکره الشعرا، تصحیح ادوارد گرانویل براون، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- ۹) روحانی، سید کاظم، تحلیلی بر نهضت های سیاسی دینی ایران، موسسه کیوان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۱۰) میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۹۰۳ ق) تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا، ترجمه جمشید کیانفر، اساطیر، جلد ۱، ۱۳۸۰.